

آموزش علیه آموزش

فریبرز بیات

علوم تجربی و درس‌هایی چون زیست‌شناسی، فیزیک، شیمی، ریاضی و زمین‌شناسی از اهمیت و منزلت بسیار بالایی برخوردارند. مدرسه و خانواده هر دو بر این رشته‌ها و درس‌ها تأکید می‌کنند. آموزشگاه‌های خصوصی و منابع کمک درسی نیز بیشتر حول چنین رشته‌ها و درس‌هایی شکل گرفته‌اند.

براساس چنین نگرشی به توسعه، برنامه‌ریزان اقتصادی - اجتماعی نیز بازار کار را به شکلی سامان داده‌اند که تقاضا و نیاز برای جذب و استخدام فارغ‌التحصیلان چنین رشته‌هایی حرف اول را می‌زند. نگاهی به ترکیب، تخصص و تحصیلات

نظام تعلیم و تربیت ما مبتنی بر نگرشی از توسعه شکل گرفته است که روی آموزش بیشتر تأکید می‌کند. اما تعریف آموزش در این نگرش به آموزش علوم تجربی محض منحصر و محدود است و علوم انسانی و اجتماعی در آن جایی ندارد یا حداکثر درجه دو و کم‌اهمیت تلقی می‌شود. از چنین منظری، ریشه اصلی توسعه‌نیافتگی جامعه ما در فقدان دانش و مهارت‌های لازم برای تسلط بر طبیعت و بهره‌برداری از منابع آن، رشدنیافتگی فناوری و صنعت برای تولید کالا و خدمات، و یا فقدان دانش لازم برای غلبه بر بیماری‌هاست. به همین دلیل نیز در این نظام آموزشی رشته‌های ریاضی - فیزیک،



مهاجرت نخبگان و فارغ‌التحصیلان المپیادی، رشد آمار سرقت و اختلاس به‌ویژه فساد و جرایم مالی برخی از کارمندان عالی رتبه افزایش نابرابری، شکاف طبقاتی، تبعیض، نفع‌طلبی، سودجویی، تظاهر، ریا، نفاق، دروغ، بی‌اعتمادی، خودخواهی و... همگی پیامدهای آسیب‌زا، زیانبار، و بیگانه‌ساز این رویکرد آموزشی یکسویه‌اند.

رویکرد آموزشی یکسویه و تک‌بعدی موجب شده است، خروجی‌های نظام آموزشی ما افرادی ناراضی‌تر، فردگراتر، ناامیدتر، بی‌انگیزه‌تر، مادی‌تر، بی‌هویت‌تر و به‌طور کلی بی‌اخلاق‌تر باشند. به همین دلیل ضرورت دارد، نظام آموزشی از رویکرد یکسویه تأکید بر آموزش علوم محض دست بردارد و آموزش اخلاق اجتماعی و مهارت‌های زندگی را هدف اصلی و اولیة خود قرار دهد. چرا که نسل امروز و فردای ما پیش و بیش از یادگیری خواندن و نوشتن، جدول ضرب و چهار عمل اصلی یا شناخت فتوسنتز، رشد گیاهان، تبخیر و جوش آمدن آب و... به آموزش راست‌گویی و صداقت، وفاداری، اعتماد، امانت‌داری، انصاف، کمک و هم‌یاری، دگرخواهی، مدارا، تحمل و بردباری، پرهیز از خشونت، گذشت، صبر، تظاهر نکردن، گفت‌وگو، پذیرش خطا و اشتباه، نقدپذیری، استقبال از تغییر، پیشداوری نکردن، شادی و نشاط، و دوستی و عشق نیاز دارد.

«رشد آموزش علوم اجتماعی» با چنین درک و دریافتی از مسئله آموزش، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، در این شماره طی چندین مقاله، مطلب و یادداشت، با عنوان‌هایی نظیر «مسائل آموزش و پرورش امروز ایران»، «مشکل توسعه‌نیافتگی ما کجاست؟»، «بحران در راه است»، «علاقه اجتماعی، سازه بنیادی امید اجتماعی» و نیز «مهارت‌های اجتماعی زندگی آینده» این بحث را به تفصیل پی گرفته است.

مسئولان رده‌های متفاوت اجرایی و قانون‌گذاری، شوراهای شهر و حتی مسئولان دستگاه‌ها و نهادهای آموزشی، چون آموزش و پرورش و آموزش عالی طی سال‌های متمادی نشان می‌دهد، اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها فارغ‌التحصیلان رشته‌های ریاضی، فنی، مهندسی و علوم تجربی بوده و هستند. اکنون و پس از گذشت چند دهه از در پیش گرفتن این رویکرد تک‌بعدی و یکسویه در نظام آموزشی و اجتماعی، جا دارد به ارزیابی دستاوردها و پیامدهای آن بنشینیم تا چنانچه درستی این رویکرد مشخص و معلوم شد با قوت و قدرت بیشتری به آن ادامه دهیم و چنانچه دریافتیم دستاوردی نداشته و به خطا رفته‌ایم، صادقانه اشتباه خود را بپذیریم و تغییر و تعادل در رویکرد نظام آموزشی و اجتماعی را به‌طور جدی در دستور کار قرار دهیم.

واقعیت این است طی همه این سال‌ها که تأکید اصلی را بر آموزش علوم محض گذاشته‌ایم، نه تنها پیشرفت قابل توجه و چشمگیری نداشته‌ایم، بلکه با تخریب محیط زیست، استخراج بی‌رویه منابع، آلودگی هوا و کمبود آب، بر مشکلات و مسائل در این زمینه‌ها نیز افزوده‌ایم.

از سوی دیگر، این تأکید و توجه افراطی و یکسویه به آموزش علوم محض موجب شده است، دانش‌آموخته‌گان و فارغ‌التحصیلان و به تبع آن‌ها جامعه از نظر اخلاق اجتماعی سقوط کنند و حتی گرفتار نوعی بحران اخلاقی شوند، به‌طوری که احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی فارغ‌التحصیلان و نیز شهروندان به شدت تنزل یافته است. قانون‌شکنی و قانون‌گریزی سکه رایج شده است. افزایش آمار پرونده‌های محاکم قضایی به حدود ۱۵ میلیون (هر خانواده ۴ نفره بیش از یک پرونده)، افزایش آمار زندانیان، نزاع‌ها و قتل‌ها، افزایش آمار طلاق و از هم‌گسیختگی خانوادگی، کودکان کار و خیابان،